

کارآمدی ابزار اثبات اجتهاد

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سوال^۱: آیا راه های اثبات اجتهادی که در رسائل عملیه آمده است همچنان سودمند هستند به خصوص اینکه هنگام تحقیق در مورد تشخیص مجتهد اختلافاتی پیرامون اجتهاد او دیده می شود در نتیجه آیا انسان می تواند به اطمینان خود عمل کند؟

پاسخ: بنده معتقدم راه هایی که فقها برای تشخیص اجتهاد یک نفر ذکر نموده اند عقلانی و عرفی است و روش هایی صرفاً دینی نیست، شما وقتی می خواهید اثبات نمایید فالانی پزشکی متخصص است، یا خود شما جزو متخصصین و اهل خبره رشته پزشکی هستید که وقتی با او ارتباط گرفته و با او گفتگو می کنید و یا تحقیقاتش را مورد مطالعه قرار می دهید متوجه قوت علمی او می شوید (این همان راه «علم» است که فقها بیان نموده اند) یا اینکه در این موضوع سررشته ای ندارید که متوجه تخصص پزشکی او شوید در این صورت مراجعه به متخصصین این دانش برای پرس و جو از این مسئله یک کار کاملاً منطقی است خواه یک نفر باشد، خواه چند نفر؛ خواه دارای عدالت شرعی باشند یا تنها افرادی قابل اطمینان و موثق در شهادت خود باشند. (راه «بینه» و «شهادت ثقه») در مورد دانش پزشکی، مدرک پزشکی قابل ارائه خود به

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدين والاجتماع ۱: سوال ۱۴۴.

مثابه خبر تقه بلکه خبر ثقات (که در واقع کارشناسان علمی صادر کننده مدرک پزشکی معتبر برای فلان شخص هستند) در زمینه تخصص این فرد در این علم می‌باشد.

بنابراین روشهای مذکور را فقها از نصوص دینی مربوط به تقلید و اجتهاد برداشت نموده‌اند بلکه اینها قواعدی فراگیر درباره اثبات امور مختلف است که از نصوص عام (عمومات) و روشهای عقلانی و عقلایی - در باب ابزارهای اثبات حقوقی - گرفته شده و به همین دلیل معتقدم که این روش‌ها همچنان همخوان با یکدیگر و منطقی است.

اما مشکلی که فضای علمی امروز حوزه را در این چارچوب از دیگران متمایز می‌کند (اگر چه سایر نهادهای علمی در جهان عرب نیز مشکلات کمی ندارند که برخی از این موارد مشابه وضعیت حوزه هستند.) مشکلاتی که وضعیت را برای ما بحرانی جلوه کرده است ریشه در مواردی چند دارد که به نظرم دو مورد زیر مهمترین آنها است:

عنصر اول: تنش‌هایی که در طی نیم قرن گذشته نتیجه گشوده شدن عرصه‌های نفوذ اجتماعی و سیاسی - حتی از مسیرها و کانال‌های غیر علمی - پیش روی خیلی از علما ایجاد شده؛ شما امروز شاهد این هستید که امکان ادعای اجتهاد - حتی اگر در واقع مجتهد نباشد - از سوی افراد بیشتر است، زیرا پول و قدرت رسانه‌ای و نفوذ سیاسی قدرت تبلیغی فرد را افزایش داده و این دستگاه تبلیغاتی اثرگذار با توجه به منافع ثانوی توان اقناع خود و دیگران را در مورد اجتهاد فلان کس یا اعلامیت او را دارد ضمن اینکه ابزارهای فریب امروزه به مراتب توسعه بیشتری یافته است. خیلی از کسانی که عادت به مستندسازی مطالبشان به منابع و حواشی ندارند قادر خواهند بود با استفاده از مطالب دیگران بدون ذکر منبع یک کتاب مهم فقهی تألیف نمایند و نتیجه امر این می‌شود که خیلی از غیر اهل تحقیق و از جمله بسیاری از خود حوزویان گمان می‌کنند آن فرد بسیار عمیق و پخته است حال آنکه اگر به منابع آن موضوع سری بزنند بعینه شاهد این اقتباس (کپی برداری) خواهند بود کماینکه این امکان وجود دارد - و حتی رخ داده - که عده‌ای با اهداف مادی به کارگیری شده تا اقدام به تدوین و نشر مباحث علمی در بازار به نام فرد مدّعی اجتهاد نمایند. ارتباطات رسانه‌ای و توان مالی و نفوذ اجتماعی و حاکمیتی و غیره عناصری هستند که فضا را برای ادعای اجتهاد باز می‌گذارد.

یکی دیگر از خصوصیات زمانه ما که در اثر تعدد جریانات و تنش‌ها به وجود آمده این است که خیلی از صاحب‌بنظران برایشان مقدور نیست در مورد اجتهاد فلان کس اظهار نظر نمایند زیرا این اظهار نظر منجر به تنش‌های اجتماعی و سیاسی در متن جامعه می‌شود لذا این عده از علما برای مصلحت‌های ثانوی جامعه سکوت اختیار نموده در نتیجه این امر منجر به جا افتادن مرجعیت آن فرد می‌شود حال آنکه اهل علم می‌دانند که آن فرد یا بی‌بهره از علم است یا دارای بهره‌ی اندکی در این زمینه است.

عامل دوم: نبود رویکرد مشخص و جامع برای صدور مدرک اجتهاد در حوزه‌های علمیه که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت. امروزه در حوزه مقطع علمی مشخصی که طلاب با گذراندن آن مدرک اجتهاد دریافت نمایند مشابه چیزی که در دانشگاه‌های مدرن مشهود است وجود ندارد

و شما شاهد این هستی که طلبه ده یا بیست سال در درس فقه و اصول اساتید بزرگ حوزه شرکت می‌کند و وقتی می‌خواهد اجازه اجتهاد بگیرد سعی در ایجاد روابط نزدیک و ابراز توانمندی‌های خود در برابر استاد می‌نماید و این کار فرصت دریافت اجازه اجتهاد از استاد را برایش فراهم می‌کند. اما عده‌ی بسیاری هستند که این روحیه- یعنی همراهی و ملازمت با استاد را ندارند و لذا از این مدرک محروم می‌شوند. نهاد خاصی نیز وجود ندارند که بعد از ده سال حضور طلبه در سطوح عالی پذیرای آنها برای ارائه مدرک باشد لذا تلاش‌ها همگی فردی خواهد بود. شما در دانشگاه وقتی سطوح عالی را به پایان می‌رسانی برای دریافت مدرک باید رساله دکتری ارائه دهی و سپس اساتید آن را مورد بررسی و نقد قرار داده و بعد از دفاع کار پایان می‌یابد و این کار در حوزه قم در حد مدرک فوق لیسانس و غیره - نه در سطح اجتهاد- در حال انجام است البته هنوز خیلی جای کار دارد و به نظرم مدیریت حوزه این چنین دغدغه‌ای دارد.

و لذاست که فرایند دریافت مدرک اجتهاد در چارچوب روابط شخصی با مرجع و فقیه تعریف می‌شود نه در چارچوب یک قانون فراگیر که زمینه را برای دریافت مدرک به صورت همگانی فراهم نماید. ضمن اینکه ممتحنین این حوزه هم از فیلترهای خاصی عبور می‌کنند لذا اگر کسی ملکه اجتهاد را داشته باشد اما به لحاظ فکری و سیاسی مورد تأیید نباشد خیلی دشوار است از این جهت مورد تأیید واقع شود، زیرا با موضوع برخورد شخصی و سلیقه‌ای شده و کار

گره خورده و به دنبال آن گروه‌های فشار تشکیل می‌شود و برآوردها و سنجش‌ها بعضاً جنبه شخصی پیدا نموده و چنانچه فرد به جریان فکری خاصی منسوب باشد ممکن است مورد تخریب واقع شود و در نتیجه آقای مجتهد از صدور گواهی اجتهاد برای این فرد طفره می‌رود و از سوی دیگر اگر فردی در مقابل جریان خاصی موضع دارد و بایست مورد تقویت قرار گیرد و یا با توجه به مصلحت‌های کلان و در برابر شخص و جریان رقیب نیاز به وجاهت‌بخشی دارد ممکن است سخت‌گیری‌های لازم در این رابطه با او وجود انجام نشود.

این را نیز باید مدنظر داشت که برخی از فقها بر اساس تجربه کالا از دادن اجازه اجتهاد حتی برای افراد شایسته طفره می‌روند زیرا گاهی فرد دریافت‌کننده اجازه اجتهاد دست به رفتارها و اظهارنظراتی می‌کند که در پایان پای مرجع را به میان می‌کشد که چگونه به فلانی اجازه اجتهاد داده؟ و از همین روی شاهد اینیم که برخی فقها در این مورد کاملاً دست به عصا رفتار می‌نمایند و نظر به همین پیچیدگی‌ها، هر چه دایره مقلدین یک مرجع توسعه می‌یابد احتمال صدور اجازه اجتهاد از سوی او کمتر می‌شود.

علاوه بر آنچه گفتیم تحولات فکری قرن اخیر باعث ایجاد سبک‌های اجتهادی متعددی در حوزه‌های علمیه شده است و این باعث شده طرفداران هر سبک رقبای خود را به رسمیت نشمرده و آنان را سطحی و خلاف عرف و لغت و صرفاً منبری و دلیل تراش بدانند که این خود بر روند صدور گواهی اجتهاد تأثیرگذار است. این پدیده تا حدودی واقعیت دارد (البته نه اینکه حوزه علمیه کاملاً اینگونه باشد، چنین حرفی بدور از انصاف است) اگرچه معتقدم دارندگان اجازه اجتهاد اکثریت قریب به اتفاقشان بر اساس عرف حوزوی مجتهد به شمار می‌آیند و موارد اندکی است که مجتهد نباشند اما بسیاری نیز هستند که مجتهدند اما اجازه اجتهاد نیز دریافت ننموده‌اند، بله ممکن است با افرادی مواجه شوید که اجازه اجتهاد داشته باشند اما به علت دوری از فضای بحث و تدریس از ملکه اجتهاد فاصله گرفته باشد و این پدیده در عده‌ای از افراد مسن که به بحث و تدریس ادامه ندادند کاملاً مشهود است؛ لذا عده‌ای از فقهای معاصر همچون مرحوم سید محمد حسین فضل‌الله قائل بودند که در مقوله اجتهاد و تقلید، تمرین و ممارست اجتهادی مستمر، ضروری است و این سخن تا حدودی منطقی می‌نماید.

بنابراین اختلاف سلايق در مرحله عمل به معيارهاى تشخيص اجتهاد و عبور از اين مرحله دشوار ممكن است چنين تصويرى در اذهان ايجاد نمايد كه اين راههاى پيشنهادهى توسط فقها از كارامدى لازم برخوردار نيست يا حداقل اينكه با دقت و امانت بيانگر واقعيت نيست - نه اينكه ذاتا نقصى داشته باشد بلكه درست مورد اجرا واقع نمى شود - اما بايد دانست كه فقها فرموده اند: در چنين حالتى تا اجتهاد فردى ثابت نشده نمى توان او را مجتهد دانست و اگر گواهي هاى دچار اختلاف شد بايستى به خبره ترين و مؤثق ترين مورد مراجعه نمود و الا بر اساس قاعده اين گواهي نامه ها از حجيت ساقط مى شود.

اما اطمينان شخصى به اجتهاد يك فرد هم مادامى كه از سوي فردى آگاه و مأنوس با فرايند اجتهاد و ماهيت آن نباشد - به نحوى كه فرد اگرچه خودش مجتهد نباشد اما توان ارزيايى افراد را بدين لحاظ داشته باشد - به هيچ عنوان به لحاظ علمى داراى ارزش نمى باشد، در غير اين صورت اين اطمينان شخصى همانند اطمينان يك فرد معمولى به خبرويّت ديگرى در علم پزشكى است در حالى كه آن ديگرى نه داراى مدرک لازم و نه شهرت كافي در اين زمينه بوده و نه مورد امتحان واقع شده است.